

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آن طور که بوده و نه آن طوری که امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند

(8)

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب چهارم

برگردان : الف نسیم

شانزده لهستانی

در پایان آخرین ماه‌های جنگ دوم جهانی، تبلیغات ضد شوروی مبلغان بریتانیایی و آمریکایی بر روی مسئله‌ی لهستان متمرکز شده بود. وقتی که نیروهای ارتش سرخ به سمت غرب پیشروی کرده، از جبهه‌های لهستان عبور و حتی موفق به آزاد کردن قسمت بزرگی از لهستان از چنگ نازی‌های اشغالگر شدند، مقامات بلند پایه و دست راستی انگلیسی و آمریکایی‌های انزوا طلب ادعا کردند که "آزادی" لهستان از جانب اتحاد جماهیر شوروی مورد تهدید قرار گرفته است. در ایالات متحده آمریکا، طی هفته‌های متوالی، روزنامه‌های "هیرست" و "پترسون - مک کارمیک" جریانات مخالف اتحاد جماهیر شوروی را به انجام عملیات ضد شوروی برای نجات لهستان از خطر "بلشویسم" تشویق میکردند. در کنگره‌ی آمریکا و پارلمان انگلستان، سخنرانان یکی پس از دیگری "مقاصد امپریالیسم سرخ" را محکوم کرده و دولت شوروی را متهم به زیر پا گذاشتن اصول سازمان ملل متحد میکردند. بسیاری از این تبلیغات ضد شوروی بر مدارک و سخنانی که از طرف دولت در تبعید سابق لهستان در لندن، و نمایندگان آنها در واشنگتن، ارائه میشد، استوار شده بود. دولت تبعیدی در لندن از نظامیان لهستانی، نمایندگان فنودال‌های زمیندار بزرگ، بخشی از فاشیست‌های لهستانی و تعدادی کمی از سوسیالیست‌ها و رهبران کشاورزان، که پس فرو پاشیدن دولت لهستان در سال ۱۹۳۹ در لندن پناهنده شده بودند، تشکیل میشد.

دولت تبعیدی لهستان، در لندن خود را وارث واقعی دولت "پیلسودسکی" (Pilsudski) می دانست که سیاست رسمیش بر دشمنی با اتحاد جماهیر شوروی استوار بود.

سیاست لهستان تحت رهبری افسر ضد شوروی و عضو سازمان امنیت، سرهنگ "بک" (Beck) ، به نفع آلمان نازی، و بر ضد منافع اتحاد جماهیر شوروی استوار بود. ارتش لهستان، که از نظر درصدی، تعداد نیروهای سواره نظامش بیش از ارتش‌های دیگر کشورهای جهان بود، برای انجام عملیات در دشت‌های "اوکراین" سازماندهی شده بود. مراکز صنعتی لهستان در امتداد مرزهای آلمان و پایگاه‌های نظامی آنها در امتداد مرزهای اتحاد جماهیر شوروی متمرکز شده بودند. دولت لهستان که از همان ابتدای تولدش، توسط فنودال‌ها، مالکان بزرگ و نیروهای نظامی اداره میشد، تخم چشم جریانات ضد شوروی "نوار قرنطینه" (Cordon Sanitaire) به حساب می آمد و به محلی برای تجمع جاسوس‌های بین المللی، که برای سرنگونی دولت شوروی توطئه چینی می کردند تبدیل شده بود. "بوریس ساوینکوف" پس از فرار از شوروی مقر خود را در لهستان برپا، و با کمک مستقیم "پیلسودسکی" ارتش سفید ۳۰۰۰۰ نفری را در خاک لهستان به منظور استفاده بر علیه‌ی اتحاد جماهیر شوروی سازماندهی کرد. در پایان دهه‌ی بیست، توطئه گران "تورگ پروم" قراردادی را با فرماندهان لهستانی امضاء کردند که براساس آن لهستان باید به پایگاهی جهت برپائی جنگ تجاوز گرانه که آنها بر علیه اتحاد جماهیر شوروی طراحی کرده بودند، تبدیل شود. سازمان امنیت لهستان همکاری بسیار نزدیکی را با نیروهای ضد شوروی، از جمله سازمان زیرزمینی "ترتسکیست - بوخارینیست"

آغاز کرد. انعقاد قرارداد مونیخ در سال ۱۹۳۸ باعث شد که رهبران لهستانی به روشنی مواضع ضد شوروی خود را بر ملا کنند.

وقتی که آلمان به چکسلواکی اخطار داد و چک‌ها خود را برای دفاع از خود آماده میکردند، دولت لهستان ارتش خود را بسیج و آن را مستقیماً به عنوان مانعی بر سر راه کمک‌های اتحاد جماهیر شوروی به چک‌ها، قرار داد. به عنوان پاداش هیتلر اجازه داد که لهستان منطقه‌ای از چکسلواکی به نام "تشین" (Tschin) را به مصادره‌ی خود در آورد. در سال ۱۹۳۹، کمی قبل از حمله‌ی نازی‌ها به لهستان، نظامیان لهستانی هنوز از ترک مواضع سیاسی ویرانگر ضد شوروی خود دست برنداشته، از نوشتن قرارداد نظامی با شوروی امتناع کرده و به ارتش سرخ اجازه نمیدادند که از خاک لهستان برای مقابله با نیروهای نازی استفاده کنند. این سیاست نتایج زیانباری برای لهستان در بر داشت، و تقریباً بلافاصله پس از عبور نازی‌ها از مرز، دولت لهستان از کشور فرار کرد و ذخیره‌های طلای کشور را به همراه خود بردند. ابتدا در فرانسه و سپس در انگلستان نمایندگان این دولت لهستانی، خود را به عنوان "دولت در تبعید" منصوب کرده و به دسیسه‌های ضد شوروی خود که ملت لهستان را به نابودی کشاند ادامه دادند. برای عملی کردن این دسیسه‌ها آنها از جانب نیروهای قدرتمندی از میان محافل اقتصادی، سیاسی و مذهبی پشتیبانی میشدند که پیروزی نظامی شوروی بر آلمان نازی را بر علیه منافع شخصی خود می دانستند.

در آن زمان، در واقع دو دولت لهستانی وجود داشت. به جز دولت مهاجر در لندن، دولت دیگری، دولت موقت لهستان و یا دولت به اصطلاح ورشو، در خود لهستان وجود داشت. دولت ورشو، که از اتحاد احزاب ضد فاشیستی تشکیل شده بود، قوانین وضع شده در سال ۱۹۳۵ به وسیله‌ی فاشیست‌های "پیلسودسکی" را لغو کردند. این دولت برای عملی کردن رفره‌های مهم سیاسی و اقتصادی در سطح کشور، از میان بردن فوندال‌ها و برقراری روابط دوستانه با اتحاد جماهیر شوروی فعالیت میکرد.

در کنفرانس "یالتا" (Jalta) در فوریه ۱۹۴۵، استالین، چرچیل و روزولت ساعت‌ها در مورد آینده‌ی لهستان صحبت کرده و در آنجا به توافق رسیدند که "دولت ورشو" می بایست "در سطحی وسیع و بر اساس اصول دموکراتیک با انتخاب دموکراتیک خود لهستانی‌ها از داخل و خارج از مرزهای لهستان دوباره سازماندهی شود،" و سپس به عنوان دولت قانونی و موقتی کشور پذیرفته شود. توافقنامه‌ی "یالتا" با اعتراض شدید دولت مهاجر لهستان در لندن و متحدان آمریکایی و انگلیسی آنها روبرو شده و مهر "خیانت به لهستان بر آن زده شد". دسیسه‌های سیاسی برای ایجاد مانع بر سر راه عملی شدن قرارداد "یالتا" آغاز شد.

تبلیغات و حیل‌های ضد شوروی در مورد مسئله‌ی لهستان وقتی به اوج خود رسید که رژیم شوروی در می ۱۹۴۵ اعلام کرد که آنها ۱۶ جاسوس لهستانی را به جرم توطئه به نفع دولت مهاجر در لندن و بر علیه‌ی اتحاد جماهیر شوروی دستگیر کرده بودند. دولت مهاجر در لندن اعلام کرد که این اقدام دولت اتحاد جماهیر شوروی مثال بسیار روشنیست از برنامه‌های مسکو در جهت "نابودی دموکراسی لهستان" و تحمیل یک "دیکتاتور سرخ" به مردم آن....

یکی از نام‌های شناخته شده در میان ۱۶ لهستانی دستگیر شده توسط دولت شوروی، رئیس ستاد نیروهای نظامی در ارتش دولت در تبعید لهستان، ژنرال "لنوپولد برانیسلاو اوکولیک" (Leopold Bronislaw Okulicki) بود. این ارتش نقش مهمی را در سازماندهی تبلیغات ضد شوروی مهاجران بازی کرده بود.

ارتش لهستانی در اصل در سال ۱۹۴۱ بر طبق یک توافقنامه میان لهستان و اتحاد جماهیر شوروی و به منظور مبارزه‌ی شانه به شانه با ارتش سرخ بر علیه‌ی آلمانی‌ها سازماندهی شده بود. این ارتش توسط "ولادیسلاو آندرس" (Wladislaw Anders)، یک عضو قدیمی از "باند سرهنگ‌ها" که در دوران حکومت "پیلسودسکی" در لهستان نفوذ زیادی داشت رهبری میشد. جهت جنگیدن بر علیه‌ی آلمانی‌ها و برای آموزش و تهیه سلاح برای این ارتش، دولت اتحاد جماهیر شوروی وامی بدون بهره به

مبلغ ۳۰۰ میلیون روبل، در اختیار این ارتش قرار داد و تأسیساتی برای سربازگیری و برپایی اردو در اختیار آنها گذاشت. به هر جهت ژنرال‌ها، "آندرس"، "اوکیولیکی" و دیگر نظامیان لهستانی در خفا با تشکیل یک اتحاد نظامی با ارتش سرخ مخالفت میکردند. آنها بر این باور بودند که اتحاد جماهیر شوروی در جنگ با آلمانی‌ها محکوم به شکست بوده و بر اساس این طرز تفکر خود مواضع خود را تنظیم میکردند.

گزارشی از جانب فرمانده "برلینگ" (Berling) که بعدها به مقام فرماندهی نیروهای مسلح دولت لهستان رسید، نشان داد که ژنرال "آندرس" در سال ۱۹۴۱ کمی پس از این که اولین واحدهای لهستانی در خاک شوروی سازماندهی شدند، طی جلسهای با افسران تحت فرماندهی خود گفته بود:

« وقتی که ارتش سرخ بر اثر حملات آلمانی‌ها نابود شوند، چیزی که نمی‌تواند بیش از یک ماه طول بکشد، ما می‌توانیم از طریق عبور از دریای خزر خودمان را به ایران برسانیم. از آنجا که ما تنها نیروی مسلح منطقه هستیم، امکان هر نوع اقدامی را داریم. »

وقتی که بر خلاف انتظارات ژنرال "آندرس" ارتش سرخ بر اثر حملات سریع آلمان نازی شکست نخورد، رئیس لهستانی به افسران خود گفت که آنها نیازی ندارند که خود را در مورد عملی کردن شرایط توافقنامه با اتحاد جماهیر شوروی، در مورد مبارزه مشترک بر علیه آلمان نازی نگران کنند. آندرس به بوروچی اشپیچوویچ (Borucie Spiechowiczow) فرماندهی لشکر پنجم پیاده لهستانی گفت:

« دلیلی برای عجله کردن در کار نیست. »

بر اساس اظهارات سرهنگ "برلینگ"، "آندرس" و افسران تحت فرماندهی او برای ممانعت از شرکت سربازان در جنگ بر علیه آلمانی‌ها "هر چه در توان داشتند به کار بردند تا در آموزش و مسلح کردن نیروهای تحت فرماندهیشان تأخیر بوجود بیاورند. فرماندهی نیروهای نظامی لهستان، ژنرال "اوکیولیکی" فعالانه تجهیزات واحدهای لهستانی را تخریب میکرد. در گزارش "برلینگ" چنین آمده بود:

« اوکیولیکی" برای جلوگیری از دریافت تجهیزات و تدارکات نظامی داده شده از طرف انگلستان به ایران، در سازماندهی پایگاه مستقر در دریای خزر خرابکاری میکرد. مقامات اتحاد جماهیر شوروی راه آهن مخصوص و انباری را در ساحل دریای خزر بنا کردند، ولی ژنرال "آندرس" طوری سازماندهی کرده بود که، حتی یک اسلحه، تانک و یا کیسه مواد اولیه به محل تعیین شده، تحویل داده نشد. »

سربازان و افسران لهستانی که از دریافت کمک‌های اتحاد جماهیر شوروی، و از این که اسلحه‌ی خود را بر علیه آلمان که وطن آنها را مورد هجوم قرار داده بود به وجد آمده بودند، توسط تشکیلات ارتجاعیون به رهبری ژنرال "آندرس" و "اوکیولیکی" مورد تهدید قرار گرفتند. سیاهه‌ای از اسامی "دوستاران اتحاد جماهیر شوروی"، که "خائن به لهستان" محسوب میشدند تنظیم شد. فهرست مخصوصی به نام "فهرست بی"، با نام و اطلاعات در مورد کسانی که گفته میشد "از اتحاد جماهیر شوروی حمایت میکنند" تهیه شد. تبلیغات فاشیستی و ضد یهودی مورد پشتیبانی فرماندهان لهستانی قرار گرفت.

فرمانده "برلینگ" گفت، "در آنجا به صورتی رسمی از شناسایی و نابودی یهودی‌ها صحبت میشد و موارد متعددی رخ داد که یهودی‌ها مورد ضرب و شتم قرار گرفتند". "دوویکا" (Dwojka)، باصطلاح سرویس جاسوسی ارتش "آندرس"، به صورتی مخفیانه آغاز به جمع آوری اطلاعات در باره صنایع جنگی، کشاورزی دولتی، خطوط راه آهن، مشاوران نظامی و موقعیت نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی کرد.

بهار سال ۱۹۴۲ به پایان رسید؛ ارتش "آندرس" حتی برای یک بار هم که شده هنوز با ارتش آلمان درگیر نشده بود. به جای آن مغز افسران و سربازان به صورتی فشرده با عقاید ضد شوروی و ضد یهودی ژنرال‌ها شستشو داده میشد. در آخر فرماندهان لهستانی تقاضا کردند که تحت فرماندهی انگلستان به ایران منتقل بشوند. در آگوست ۱۹۴۲، ۷۵۴۹۱ نفر از افسران و سربازان لهستانی همراه با ۳۷۷۵۶ نفر از اعضای فامیل خود، خاک اتحاد جماهیر شوروی را بدون کوچکترین مبارزه ای برای رهایی کشور مادری خود، ترک کردند.

در ۱۳ مارس ۱۹۴۴ خبرنگار استرالیایی، "جیمز آلدريج" (James Aldrige)، گزارشی از طریق کابل تلگرافی سانسور نشده را در مورد رفتار فاشیستی رؤسای مهاجر ارتش لهستان در ایران به نیویورک تایمز ارسال کرد. او نوشته بود که او قصد داشت که یک سال پیش حقایق را در مورد نظامیان لهستانی به مردم نشان دهد، اما تیغ سانسور متفقین اجازه‌ی این کار را به او نمیداد. یکی از سانسورچیان متفقین به "آلدريج" گفته بود:

« من میدانم که همه‌ی این حرفها حقیقت دارد، اما من چه کاری میتوانم، بکنم؟ شما میدانید که ما دولت لهستان را به رسمیت می‌شناسیم. »

در اینجا بخش کوتاهی از گزارش "آلدريج":

« اردوگاه لهستانی‌ها به طبقات مختلف اجتماعی تقسیم شده بود. افرادی که از لحاظ طبقات اجتماعی در رده‌ی پائین تری قرار داشتند از شرایط بدتری برخوردار بودند. یهودیان را در منطقه‌ای جدا شده از دیگران جای داده بودند. اردوگاه بر اساس ضوابطی انحصار طلبانه اداره میشد. گروه‌هایی ارتجاعی، به صورتی خستگی ناپذیر تبلیغات ضد شوروی را بر علیه‌ی اتحاد جماهیر شوروی رهبری میکردند. - یک بار وقتی بیش از ۳۰۰ نفر از بچه‌های یهودی وسایل خود را جمع کرده و خود را برای رفتن به فلسطین آماده کرده بودند، گروهی از لهستانی‌های ضد یهود، از طریق فشارهای سیاسی بر مقامات ایرانی موفق شدند که از سفر آنها جلوگیری کنند.

از آمریکایی‌ها شنیدم که آنها مایل بودند که حقیقت را در مورد لهستانی‌ها بگویند، اما این را بی‌فایده می‌دیدند، چرا که لهستانی‌ها مدافعان نیرومندی در واشنگتن داشتند... »

دولت مهاجر از ایران به ایتالیا رفت، محلی که تحت رهبری فرماندهان انگلیسی و با حمایت واتیکان، دولت مهاجر لهستانی مقرر فرماندهی خود را برپا کردند. ژنرال‌ها، "آندرس" و "اوکیولیکی" و دیگر شرکایشان کوچک‌ترین تلاشی نمی‌کردند که مقاصد خود را در مورد تبدیل ارتش مهاجر لهستانی به هسته‌ی یک ارتش سفید، برای جنگی احتمالی بر علیه اتحاد جماهیر شوروی، پنهان کنند. وقتی که ارتش سرخ در بهار ۱۹۴۴ به مرزهای لهستان نزدیک شد، تبلیغات ضد شوروی دولت مهاجر در لندن افزایش یافت. در روزنامه‌ی مخفی لهستانی به نام "پانستو پولسکی" (Panstwo Polski) که توسط جاسوسان دولت مهاجر در لهستان منتشر میشد، گفته شده بود:

« یک شرط اساسی برای پیروزی و هم چنین ادامه‌ی زیست ما این است که اگر نمی‌توانیم شوروی را نابود کنیم حداقل او را ضعیف‌تر کنیم. »

در این روزنامه‌ها که مخفیانه در لهستان از طرف مأموران دولت مهاجر پخش میشد. یک دستور مخفی مبنی بر این بود که:

« ما باید به هر قیمتی که شده بهترین شرایط را برای مقامات غیر نظامی دولت آلمان فراهم کنیم. »

دولت مهاجر لهستان خود را برای مبارزه‌ی مسلحانه بر علیه‌ی اتحاد جماهیر شوروی آماده میکرد. سازمانی که قرار بود این تهاجم را عملی کند، سازمان سری "آرمیا کرایووا" (Armja Krajowa) یا "آ.ک" در داخل لهستان بود. این سازمان توسط مهاجران لندنی سازماندهی شده و تحت کنترل آنها بود و توسط ژنرال "بور-کوموروسکی" (Bor Komorowski) رهبری میشد. در آغاز ۱۹۴۴ ژنرال "اوکیولیکی" به دفتر ژنرال "سوزنکوسکی" (Sosenkowski) که نماینده‌ی نظامی مهاجران لهستانی در لندن بود، فراخوانده شد. "اوکیولیکی" بعدها این توضیحات را در مورد این جلسه مخفی ارائه داد:

«.... قبل از پرواز من به لهستان، در جریان ملاقات من با ژنرال "سوزنکوسکی"، او به من گفت: باید در مورد حمله‌ای جدید از جانب اتحاد جماهیر شوروی در آینده‌ای نزدیک که موجب شکست آلمانی‌ها میشود، حساب کنیم، در این صورت اتحاد جماهیر شوروی لهستان را اشغال کرده و اجازه نمی‌دهد که "آرمیا کرایووا" در خاک لهستان به عنوان یک سازمان نظامی تحت فرمان دولت لهستان - لندن، باقی بماند. »

"سوزنکوسکی" پیشنهاد کرد که:

« "آرمیا کرایووا" باید خودش را بعد از این که ارتش سرخ آلمانی‌ها را از خاک لهستان بیرون ریخت، به طور ظاهری منحل اعلام کند، و در ضمن باید یک "مقر فرماندهی رزرو" مخفی را جهت انجام عملیات در پشت خطوط ارتش سرخ سازماندهی کند. "سوزنکوسکی" توضیح داد که وظیفه‌ی این مقر فرماندهی رزرو اینست که مبارزه‌ی "آمیرا کرایووا" را بر علیه‌ی ارتش سرخ رهبری کند. او تقاضا کرد که این دستورالعمل‌ها باید به رئیس "آرمیا کرایووا"، ژنرال "بور-کوموروسکی" در لهستان ابلاغ شود. »

مدتی کوتاهی بعد از آن، "اوکیولیکی" به صورتی کاملاً مخفیانه به لهستان که توسط آلمانی‌ها اشغال شده بود بازگشت و بلافاصله در ارتباط با "بور-کوموروسکی" قرار گرفت. رئیس "آرمیا کرایووا" به "اوکیولیکی" پیغام داد که او در نظر دارد که سازمانی را برای انجام وظایف زیر ساماندهی کند:

۱- انبار اسلحه برای فعالیت‌های زیر زمینی و آمادگی برای یک شورش بر علیه‌ی اتحاد جماهیر شوروی.

۲- به وجود آوردن گروه‌های نظامی مسلح، متشکل از حداکثر شصت نفر.

۳- ساختن "گروه‌های تروریستی تسویه حساب"، برای ترور مخالفان "آ.ک" و مقامات نظامی اتحاد جماهیر شوروی.

۴- تعلیم خرابکاران برای ایجاد هرج و مرج در پشت خطوط نظامی شوروی.

۵- سازماندهی سازمان اطلاعاتی نظامی - و فعالیت‌های جاسوسی در پشت خطوط نظامی شوروی.

۶- نگهداری ایستگاه‌های رادیویی، که در حال حاضر توسط "آ.ک" فعال بودند، و برقراری ارتباطات رادیویی با فرماندهان در لندن.

۷- سازماندهی شفاهی و کتبی تبلیغات بر علیه اتحاد جماهیر شوروی.

در پائیز ۱۹۴۴ ارتش سرخ به "وایکسل" (Weichsel) رسید و در پشت دروازه‌های ورشو جهت تجدید سازمان واحدهای نظامی خود و دریافت مواد تازه که به خاطر حمله‌ی طولانی در تابستان، به تعویق افتاده بود توقف کرد. هدف فرماندهان شوروی این نبود که مستقیماً به پایتخت لهستان حمله کنند، بلکه آنها میخواستند که از طریق محاصره آن را حفظ کرده و سکنه‌ی آن را در معرض نابودی قرار ندهند. اما بدون اطلاع فرماندهان شوروی و به دستور دولت مهاجرلندن، ژنرال "بور-کوموروسکی"، با اعلام این که ارتش سرخ آماده است که به شهر وارد شود، شورشی را در میان وطن پرستان در ورشو بر پا کرد. در آن زمان، به علت عدم آمادگی ارتش سرخ برای تصرف "وایکسل"، فرماندهان نازی قادر شدند که به صورتی منظم شهر را بمباران، و با گلوله باران کردن آن، مناطقی را که در تصرف وطن پرستان انقلابی لهستانی بود نابود کنند. در اینجا توضیحات خود ژنرال "اوکیولیکی" در مورد نقش "بور-کوموروسکی" در جریان تسلیم پایانی واحدهای لهستانی در ورشو:

« در پایان سپتامبر ۱۹۴۴، رهبر "آرمیا کرایووا"، "بور-کوموروسکی" مذاکرات مربوط به تسلیم شهر را با فرماندهی نیروهای "اس.اس" آلمانی در ورشو، "فون دن - باخ" (Von den Bach) آغاز کرد. "بور-کوموروسکی" رئیس دومین بخش مقر فرماندهی (سازمان اطلاعات)، سرهنگ "بوگولوسکی" (Bogulawski) را به عنوان نماینده‌ی "آرمیا کرایووا" جهت انجام مذاکرات انتخاب کرد. وقتی "بوگولوسکی" در حضور من شرایطی را که آلمانی‌ها برای مذاکرات تسلیم، اعلام کرده بودند، برای "بور-کوموروسکی" گزارش میداد، گفت که "فون دن - باخ" معتقد بود که تسلیم شدن لهستانی‌ها امری بود ضروری، چرا که این اتحاد جماهیر شوروی بود که دشمن مشترک آلمان و لهستان به شمار میرفت. وقتی من "بور-کوموروسکی" را در روز تسلیم ملاقات کردم، گفتم که احتمالاً حق با "فون دن - باخ" بود، امری که "بور-کوموروسکی" نیز با آن موافق بود. »

در حالی که ارتش سرخ طی پائیز و ماه‌های زمستان ۱۹۴۴ و در بهار ۱۹۴۵ حملات نهائی خود را برای نابودی کامل نیروهای نظامی در جبهه‌ی شرقی آغاز کرده بودند، "آرمیا کرایووا" تحت رهبری "اوکیولیکی"، عملیات وسیعی از قبیل ترور، خرابکاری، جاسوسی و عملیات مسلحانه را در پشت جبهه‌ی نیروهای اتحاد جماهیر شوروی به پیش میبرد.

بعدها معاون نخست وزیر در دولت لهستانی مستقر در لندن و یکی از شرکای "اوکیولیکی"، به نام "استانیسلاو یاسینکویچ" (Stanislaw Jasinkowicz) اعلام کرد که:

« در تدابیر رزمی فرماندهان شوروی در مناطق جنگی، خرابکاری میشد. روزنامه‌ها و فرستنده‌های رادیویی ما تبلیغاتی افترآ آمیز را سازماندهی کرده و مردم لهستان را بر علیه روس‌ها تحریک میکردند. »

بخش‌هایی از "آ.ک" به رهبری "اوکیولیکی" قطار حامل واحدهای ارتش سرخ را منفجر، انبارهای آنان را نابود، جاده‌هایی را که ارتش سرخ از آنها استفاده میکردند مین گذاری کرده و در حرکت وسایل حمل و نقل و وسایل ارتباطی روس‌ها اختلال به وجود می آوردند. در یک دستور، که در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۴ از طرف یکی زیر دستان "اوکیولیکی" صادر شد، چنین آمده بود:

« عملیات باید وسیع باشد، انفجار قطارهای نظامی، کامیون‌ها، راه آهن‌ها و پل‌ها، از بین بردن روستاهای و انبارهای آنها. تمام اینها باید با رعایت کامل اصول مخفی کاری انجام شود. »

لوبیکووسکی (Lubikowski)، فرماندهی یکی از بخش‌های "آ. ک" و رهبر مخفی یک مدرسه‌ی مخصوص جاسوسی و خرابکاری، در گزارشی در مورد تعدادی از ماموریت‌هایی که از طرف آنها انجام شد، چنین نوشت:

« از "راگنر" (Ragner) گزارشی کتبی در مورد انجام دستورات من، که بر طبق آن تعداد ۱۲ عملیات خرابکاری، از جمله انفجار ۲ قطار که از خط خارج شده بودند، انفجار ۲ پل و نابودی یک خط آهن در ۸ قسمت را تأیید میکرد را دریافت کردم. »

گروه‌های تروریستی مخصوص تعلیم دیده شده از طرف "آ. ک" به ارتش سرخ و هواداران دولت ورشو حمله کرده و آنها را به قتل میرساندند. بر طبق اطلاعات ناقص که بعدها از طرف مقامات دولت اتحاد جماهیر شوروی در اختیار عموم قرار گرفت، تروریست‌های "آ. ک" طی ۸ ماه ۵۹۴ نفر افسر را کشته و ۲۹۴ نفر سرباز را زخمی کرده بودند.

هم زمان، به دنبال دریافت دستور العمل از رادیو که از جانب فرماندهان لهستانی از لندن صادر میشد، جاسوسان ژنرال "اوکیولیکی" عملیات اطلاعاتی و جاسوسی وسیعی را در پشت خطوط اتحاد جماهیر شوروی سازماندهی کرده بودند. در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۴۴ دستور العملی به شماره ۷۷۷-۱-۷۲۰۱ که از جانب دولت لهستانی در لندن برای "اوکیولیکی" فرستاده شد. در این دستور العمل نوشته شده بود:

« از آنجا که داشتن آگاهی در مورد مقاصد ارتش و امکانات اتحاد جماهیر شوروی در شرق، جهت هر چه بهتر پیش بینی و برنامه ریزی کردن پیشرفت‌های آینده لهستان در درجه اول اهمیت قرار دارد، شما باید بر طبق دستورالعمل‌هایی که از طرف بخش جاسوسی مقرر فرماندهی داده میشود، تمام نقاط ضعف را از طریق هر چه بهتر جمع آوری کردن اطلاعات، از بین ببرید. »

دستورالعمل با درخواست جمع آوری اطلاعات دقیق در مورد نیروهای نظامی، انبارهای مواد غذایی، سنگربندی‌ها، فرودگاه‌ها، اسلحه و صنایع جنگی اتحاد جماهیر شوروی ادامه پیدا کرده بود. هفته ها به دنبال یک دیگر گزارش‌هایی با حروف رمز جاسوسان از شبکه‌ای غیر قانونی از فرستنده‌های رادیویی به لهستانی‌های در لندن ارسال میشد. در نمونه‌ای از یک تلگراف رادیویی به شماره 2-621، که از "کراکا" (Krakau) به فرماندهان بلند پایه در لندن فرستاده شد و به وسیله‌ی سازمان امنیت نظامی اتحاد جماهیر شوروی رد یابی و کشف شد، نوشته شده بود:

« طی نیمه‌ی اول مارس روزانه و به طور متوسط ۲۰ قطار با واحدها و تجهیزات نظامی - توپخانه، ماشین‌های جنگی آمریکایی، پیاده نظام که یک سوم آن را زنان تشکیل میدادند، از مرز غربی عبور کرده‌اند. دستوری در مورد سازماندهی فارغ التحصیلان سال‌های ۱۹۲۵-۱۸۹۵ در "کراکا" صادر شده است. مراسم بزرگداشتی به خاطر دادن درجه افسری به ۸۰۰ نفر از متقاضیان از منطقه‌ی شرق در "کراکا" و با شرکت ژنرال "زیمیرسکی" (Zymierski) برگزار شد. »

در ۲۲ مارس ۱۹۴۵ ژنرال "اوکیولیکی" در یک دستورالعمل سری آخرین انتظارات خود را از فرماندهان لندنی جمع بندی کرده و برای سرهنگ "اسلاوبور" (Slavbor)، رئیس منطقه‌ی غربی "آرمیا کرایووا" فرستاد. در این نامه چنین آمده بود:

« اتحاد جماهیر شوروی در صورت پیروزی بر آلمان، نه تنها انگلستان را مورد تهدید قرار خواهد داد، بلکه تمام اروپا را به وحشت خواهد انداخت. به خاطر حفظ منافع شخصی خود در اروپا، انگلستان تمام قدرت‌های اروپایی را بر علیه‌ی اتحاد جماهیر شوروی بسیج خواهد کرد. این امریست بدیهی که ما در این بلوک ضد شوروی جای داریم، اما هم زمان وجود این چنین بلوکی بدون شرکت آلمانی‌ها، که باید توسط انگلیسی‌ها کنترل شوند، غیر قابل تصور است. »

این طرح‌ها و انتظارات از دولت مهاجر لهستان، کوتاه مدت بود. سازمان نظامی و امنیتی شوروی در آغاز ۱۹۴۵ پاک سازی توطئه گران لهستانی را در پشت خطوط جنگی اتحاد جماهیر شوروی آغاز کرده بود. در تابستان ۱۹۴۵ رهبران اصلی آنها به وسیله‌ی مقامات شوروی دستگیر شده بودند. ۱۶ نفر از آنها از جمله ژنرال "اوکیولیکی" در دادگاه عالی نظامی محاکمه شدند.

دادگاه در ۱۸ ژوئن در خانه‌ی اتحادیه‌ی کارگران در مسکو آغاز شد و سه روز به درازا کشید. مدارک بدست آمده به روشنی نشان میداد که تنفر مهاجران لهستانی و سازمان مخفی آنها از اتحاد جماهیر شوروی به قدری بود که به خاطر آن حاضر شده بودند به نازی‌ها که کشور خودشان را اشغال کرده بودند، کمک کنند.

طی برگزاری دادگاه مکالمات زیر میان دادستان شوروی، "آفاناسیف"، و رهبر کوتاه قد و ساکت لهستانی، ژنرال "اوکیولیکی" که جنبش زیر زمینی ضد شوروی را اداره کرده بود، رد و بدل شد:

« "آفاناسیف": آیا سیاست سازمان شما این بود که در عملیات ارتش سرخ بر علیه آلمان نازی مانعی بوجود بیاورید؟
"اوکیولیکی": بله
"آفاناسیف": این سیاست به نفع چه کسی تمام میشد؟
"اوکیولیکی": البته آلمانیها. »

ژنرال "آفاناسیف" به دادگاه گفت که او تقاضای حکم اعدام را در مورد هیچ کس از متهمان نمیکند، چرا که آنها بازیچه‌ی دست مهاجران لهستانی بودند، و این که ما اکنون با شادی روزهای پیروزی را تجربه میکنیم و آنها دیگر خطری محسوب نمیشوند. دادستان شوروی ادامه داد:

« این دادگاه فعالیت‌های ارتجاعیون لهستانی و آن مبارزه‌ای را که آنها طی سال‌ها بر علیه‌ی اتحاد جماهیر شوروی به پیش برده اند را جمع بندی میکند. سیاست آنها باعث شد که لهستان توسط آلمان اشغال شد. ارتش سرخ برای آزادی و بر علیه جهالت مبارزه کرد. اتحاد جماهیر شوروی با کمک متحدانش، نقش تعیین کننده‌ای را در شکست کامل آلمان بازی کرد. اما "اوکیولیکی" و دیگران میخواستند که از پشت به ارتش سرخ خنجر بزنند. آنها ترجیح میدادند که اتحاد جماهیر شوروی را در نوار قرنطینه ببینند تا این که در کمال رفاقت با آنها زندگی کنند. »

در ۲۱ ژوئن دادگاه عالی نظامی حکم خود را صادر کرد. ۳ نفر از متهمان بی گناه شناخته شدند. ژنرال "اوکیولیکی" و ۱۱ نفر از رفقاییش گناهکار شناخته شده و به احکام زندان بین ۴ ماه تا ۱۰ سال محکوم شدند.

دادگاه بر علیه نفر شانزدهم، "آنتون پایداک" (Anton Paidak)، به دلیل بیماری او به وقت دیگری موکول شد. پس از افشای دستگیری ۱۶ لهستانی توسط مقامات اتحاد جماهیر شوروی، وزیر امور خارجه آمریکا، "ادوارد آر. استینیوس" (Edward R. Stettinius) و همکار انگلیسی او "آنتونی ایدن" (Anthony Eden) به شدت اعتراض کرده و اظهار کردند که دستگیرشدگان از "رهبران پیشرو و دمکرات" لهستان بودند. پس از برگزاری دادگاه، "استینیوس" و "ایدن" به صورتی محتاطانه سکوت اختیار کردند.

پس از اعلام احکام، ایالات متحده آمریکا و انگلستان حکم به رسمیت شناخته شدن دولت در تبعید لهستان را پس گرفتند.

دولت اتحاد جماهیر شوروی دو سال قبل در تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۴۳، با این دولت به دلیل فعالیت‌های ضد شوروی و خرابکارانه‌اش قطع رابطه کرده بود. دولت ورشو بر اساس تصمیمات گرفته شده در قرارداد "یالتا" تجدید سازمان داده و به صورتی رسمی به عنوان دولت موقت به رسمیت شناخته شد.

در اصل این دولت بریتانیا بود که از دولت در تبعید لهستان پشتیبانی کرده و به آن کمک مالی داده بود. پس از این که دولت ورشو به رسمیت شناخته شد، به بخشی از مهاجران لهستانی وعده‌ی تابعیت و کار به عنوان پلیس در کلنی‌های انگلستان داده شد. وقتی که ژنرال "آندرس" و شرکایش به تصمیم متحدان در مورد به رسمیت شناختن دولت ورشو پی بردند، اعلام کردند که مهاجران تحت فرمان آنها هرگز این تصمیم متحدان را مورد تأیید قرار نداده و هم چنان به "دولت" در لندن وفادار خواهند ماند و فقط با "اسلحه‌ای در دست" به کشور خود باز خواهند گشت. به هر حال در پائیز ۱۹۴۵، تعداد زیادی از سربازان مهاجر رهبران ارتجاعی خود را رها کرده و برای بازسازی کشور خود به لهستان بازگشتند. دولت ورشو بر اساس تصمیمات گرفته شده در قرارداد "یالتا" تجدید سازمان داده و به صورتی رسمی به عنوان دولت موقت به رسمیت شناخته شد.

* * * * *